



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث پنجم در برگزاری مسابقات و اعطای جوایز از سوی غیر از متسابقین بود که سؤال این بود که نفس این عمل از نظر تکلیفی جایز است یا نه و بر فرض جواز آیا نافذ است یا نه؟

خلاصه بحث اول

بعد از بیان مقدمات در بحث اول گفتیم که فرمول‌ها و ساختارهای فقهی که با این عمل و اقدام سازگار باشد چیست که چهار پنج راه و ساختار فقهی برای این عمل بیان کردیم و به این نتیجه رسیدیم که با قطع نظر از موانع فی حد نفسه این عمل می‌تواند تکلیفاً امر مشروع و وضعاً نافذ باشد، این بحث اول بود که گذشتیم.

خلاصه بحث دوم

بحث دوم در مقام پنجم این بود که تکلیفاً و وضعاً موانع این جواز و صحت چیست؟ تا آن را بررسی کنیم. در اینجا عمدتاً دو دلیل می‌تواند برای فائلین به قول یا احتمال برای حرمت بیان کرد که اولین دلیل آن بررسی شد و حاصل بحث این بود که ممکن است کسی به ادله قمار و رهان و میسر استدلال کند، دیگر ادله را تک تک جدا نمی‌بینیم چون روح بحث به عنوان قمار و رهان و میسر برمی‌گردد و این سه هم نهایتاً به همان ملاک رهان برمی‌گردد چون در بعضی از ادله، مستقیم لارهان داشت و منع از رهان کرده بود و بعضی از ادله منع از قمار و میسر کرده بود که در قمار هم باز مفهوم رهان مأخوذ بود، رهان و قمار و میسر وضعاً و تکلیفاً تحریم شده و ادعا شده بود که اینجا هم مصداق آن هست، برای اینکه اینجا هم یک وثیقه‌ای در کار است کسی وثیقه یا مبلغی را گذاشته برای آن کسی که ببرد؛ و بنابراین مبحث ما -اعطای جوایز در مسابقات از ناحیه شخص ثالث حقیقی یا حقوقی- مشمول ادله قمار و رهان و احیاناً میسر می‌شود. این استدلال بود.

پاسخ هم این بود که نقطه مرکزی و هسته اصلی این مفاهیم و بزنگاه قصه همان رهان و مالی است که گرو و وثیقه گذاشته می‌شود، گرچه در بادئ نظر شمول و عموم آن‌ها به ذهن خطور کند و به ذهن بیاید که رهان هم شامل آن مالی می‌شود که خود اشخاص بین خود گرو و وثیقه می‌گذارند و هم آنجایی که از بیرون کسی آن را تعیین می‌کند. یا رهان



و مفاهیم رهان و قمار و این‌ها وضع شده است برای اینکه بین المتسابقین باشد، یا انصراف دارد که بعید هم نیست و یا اینکه اگر هم شبهه مفهومی باشد باز ما باید بین اقل و اکثر قدر متیقن را مفهوم بگیریم و در اکثر مشکوک است و برائت جاری می‌کنیم؛ یعنی در اکثر باید رجوع به ادله دیگر کنیم، آنچه از مصداق قمار و رهان مسلم است آنجایی است که خود دو نفر بر اساس شانس که دارند قرار و مداری بین خودشان بریزند اما اینکه کسی از بیرون برای کاری چیزی را تعیین کند، حداقل آن این است که مشکوک است و وقتی که مشکوک شد نمی‌شود به این ادله تمسک کرد؛ یعنی دلیل قمار و رهان که می‌گوید این‌ها تکلیفاً حرام است و وضعاً باطل است این مورد را نمی‌گیرد. آن وقت باید طبق قواعد خودش که این عمل از نظر تکلیفی جایز است و برائت است و وجهی برای حرمت آن نیست از نظر وضعی هم در یک از آن پنج طریقی که گفتیم وارد می‌شود یا جعاله است یا اجاره، یا تسبیب یا همان طرق پنج‌گانه‌ای که عرض کردیم و مانعی ندارد و تکلیفاً و وضعاً هم نافذ است. این دلیل اول بود که یادآوری شد.

دلیل دوم بر تحریم: آیه ۲۹ سوره نساء

دومین دلیل که می‌شود برای حرمت چنین کاری و بطلان آن اقامه کرد آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» سوره نساء آیه ۲۹ است.

تقریر دلیل

اعطای جوایز و مسابقات اشکال دارد با این بیان که اکل مال در مقابل عملی که تا حد زیادی حالت شانس دارد، عرفاً می‌گویند برای شخصی که می‌خواهد این را بگیرد اکل مال به باطل است.

ممکن است با این استدلال از صحت جعاله منع کنیم و می‌گوید تصرف با این روش و با این شیوه اکل مال به باطل است.

پاسخ دلیل دوم

این هم دلیل دوم است که دلیل ضعیفی است خیلی دلیل متقنی نیست، برای اینکه یا باید تعدی در کار باشد که بگوید این اکل مال به باطل است که مفروض این است که دلیلی نداریم. اگر ادله قمار و رهان و این‌ها این را می‌گرفت مصداق اکل مال باطل می‌شد و خیلی هم به این نیازی نداشتیم، تعدی در اینجا نیست وقتی که تعدی نبود، باید ببینیم



عرفاً این را اکل مال به باطل می‌دانند یا نه عرفاً هم که خیلی بعید است اکل مال به باطل تلقی شود. شخص بیرونی برای یک امری اعلام مسابقه‌ای کرده است که هدف عقلایی و منظور عقلایی در آن هست و اگر کسی بگوید چنین امری -اینکه مقاله‌ای نوشت و رتبه آورد یا از این قبیل کارها- این اکل مال به باطل است، عرف این را اکل مال به باطل نمی‌داند.

استثنائات

در دو جا ممکن است به صورت استثناء بگوییم اکل مال به باطل است:

- یکی اینکه در کاری که می‌خواهد انجام بپذیرد غرض عقلایی و منفعت عقلایی نباشد مثلاً مسابقه می‌گذارند که یک امر لغو و لهو است و هیچ‌گونه ارزش و خاصیتی ندارد و مثل رفتن در عمق چاه در تاریکی برای مواردی که عرف برای آن فلسفه و هدفی قائل نیست که گفتیم ممکن است همین کار در مواردی منفعتی و عرضی داشته باشد، آنجایی که می‌خواهند برای عملیات چریکی در جنگ و امثال افرادی تربیت شوند. اگر چیزی فرض شد که منفعت عقلایی در آن متصور نیست آن هم اکل مال به باطل است. این یک مورد است که فی الجمله می‌شود گفت، اینجا اکل مال به باطل است.
- مورد دومی که به صورت استثناء می‌شود ذکر کرد این است که یک جایزه بسیار کلانی باشد که هیچ تناسبی با آن نداشته باشد مثلاً میلیاردها بگذارد برای یک کار هیچ و پوچ که ارزش آن شکلی ندارد ممکن کسی این را هم بگوید که عرف می‌گوید که این اکل مال باطل است. یا مثلاً یک میلیون دلار چند میلیارد بگذارد برای اینکه مثلاً دو متر ببرد ممکن است می‌گوییم این اکل مال باطل است. ممکن است بگوییم این باطل است یعنی آنجایی که تناسبی نیست و این مبلغ کلان و هنگفت با یک کار خیلی عادی متعارفی که ارزش خاصی ندارد مناسبتی ندارد ممکن است بگوییم این هم اکل مال به باطل است.

جمع‌بندی دلیل دوم

بنابراین دلیل دوم هم به طول مطلق پذیرفته نمی‌شود، یعنی این که برای کسی که رتبه اول در یک مقاله‌ای در کار علمی یا یک کار فرهنگی هنری می‌آورد جایزه قرار بدهد، این برای کسی که ببرد و این مال را می‌گیرد اکل مال به باطل نیست، الا در دو مورد یکی جایی که امر ذاتاً غرض عقلایی ندارد و دوم آنجایی که تناسبی بین مبلغ و آن کار



وجود ندارد، به شکل محسوس و ملموس عرفی عدم تناسب است به حیثی که عرف می‌گوید این اکل مال به باطل است، اینکه در مقابل چیز خیلی عادی و متعارف چند میلیارد بگیرد. این دو مورد را ممکن است بگوییم «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» با آن شکلی که در تفسیر آیه شمول این آیه را پذیرفتیم، بعید نیست این را بگیرد.

- برای معامله سفهی دو مفهوم ذکر شده است اینکه خود شخص سفیه معامله کند که می‌گویند درست نیست، اما در معامله سفهی خیلی واضح نیست معمولاً می‌گویند مال خودش است می‌خواهد این‌گونه معامله کند، معامله سفهی دلیل خاصی ندارد اگر هم باشد اکل مال به باطل است ممکن است با این هم باشد.

دلیل دوم هم تام نیست إلا در دو مورد که بعید نیست که بگوییم آیه «لا تأكلوا» به آن بحث استثناء می‌زند البته این آیه هم اگر تمام هم باشد بیشتر حکم وضعی را افاده می‌کند بعید است حکم تکلیفی را افاده کند و بگوید اصل این جعل و عمل تکلیفاً حرام است، فقط می‌گوید تصرف در مال یعنی معامله باطل است و تصرف در مال کند اما این جعل را انجام دهد یا بازی کنند یا اینکه آن عمل را انجام دهند، آن‌ها را تحریم نمی‌کند، حرمت تکلیفی از این بیرون نمی‌آید به خلاف بحث قبلی که حرمت تکلیفی هم می‌آمد.

اگر مبالغ بسیار کلانی باشد عرف نمی‌گوید این اکل مال به باطل است؟ به نظر می‌آید اگر این عمل با آن جایزه فاصله زیادی داشته باشد اکل مال است. فرض این است که بر اساس یک معامله می‌خواهد این را به او بدهد یعنی در مقابل چیزی قرار گرفته است، این ارزشی ندارد. هبه عیبی ندارد، تسبیب هم مشمول بحث ما است ولی هبه درست است.

در هبه باز فرق می‌کند، چون تعهدی نیست آن‌هم هبه کرده است و می‌گیرد می‌خواهد همه اموالش را به کسی ببخشد و حتی سفیهی که می‌گویند در این شاید این قدر نباشد، ولی آنجایی که تعهد و عقد باشد آیه «لا تأكلوا» ناظر به آنجا است. این نکته درستی است به اضافه اینکه این کار حرمت تکلیفی نمی‌آورد. دلیل دوم، بیشتر ناظر به حرمت وضعیه است که تصرف در این مال جایز نیست.

جواب سؤال: وقتی که به امام می‌گوید حق دارد همه انفال مال امام است ولی همان‌جا امام می‌فرماید که ما مقید هستیم به این‌که این‌ها را رعایت کنیم در ماوراء مصالح ما حق نداریم انجام دهیم، خود امام صادق و ائمه می‌فرمودند آن‌هم اگر واقعاً خروج از مصالح و بیت‌المال و منافع و مصالح عمومی باشد اشکال دارد منتها با عناوین دیگری.



این دو دلیلی بود که می‌شد برای منع از صحت یا برای حرمت اقامه کرد که هیچ‌کدام تمام نبودند. جز فی‌الجمله در بعضی موارد.

نتیجه بحث در مقام پنجم

پس نتیجه بحث ما در مقام پنجم از بحث اول و بحث دوم اینکه جعل جوایز در مسابقات تکلیفاً و وضعاً جایز و نافذ است البته با تفاوت‌هایی که داشت از اجمال این نتیجه گرفتیم و درست شد. در ذیل این بحث، تکلیف پنج شش نکته که در مباحث قبلی بحث شده است روشن شد؛ و بعضی را هم جدید مطرح می‌کنیم. در نکات ذیل مقام پنجم، پنج شش تبصره و نکته را بیان می‌کنم.

نکات بحث پنجم

۱- تفاوت جعل برای شرکت‌کنندگان و برای برندگان

مطلب اول بحث تفاوت جعل برای همه شرکت‌کنندگان و برای آن‌هایی که می‌برند است که باید حتماً به آن توجه شود و اشکالاتی هم که از قمار و میسر و این‌ها مطرح می‌شد، مربوط به قسم دوم بود یعنی جعلی که برای صاحبان رتبه و برندگان می‌شود، نه آنجایی که برای همه کسانی که می‌خواهند ببایند کاری را انجام دهند، داستان آن جدا است و اشکالاتی که در منع آمده است بیشتر در قسم دوم است، یعنی آنجایی که جعل برای برندگان است نه جعلی که برای شرکت‌کنندگان است بنابراین باید توجه داشت که جعل مبلغی و مالی برای شرکت‌کنندگان خیلی سهل‌تر است و مشکلات فقهی اندکی دارد و موانعی که آنجا گفته شد در این چندان فرضی ندارد، مخصوصاً دلیل اول که قمار و رهان و این‌ها باشد. منع و موانع و محذورات قسم اول اندک است البته از باب جعالة یا اجاره هر چه می‌شود باید شرایط جعالة و اجاره و هبه این‌ها در آن رعایت شود ولی مانع قمار و رهان و این‌ها در قسم اول، یعنی مالی که برای شرکت‌کنندگان به تساوی یا به تفاوت برای هرکسی که وارد این کار می‌شود و برای نفس شرکت و عمل گذاشته می‌شود، مانعی ندارد و مطابق با شرایط اجاره و جعالة می‌شود عمل کرد. موانع عمدتاً ناظر به قسم دوم است یعنی چیزی که مجهول است و حالت بردو باخت به آن شکل دارد برای برنده بگذارد، بیشتر محل بحث است که ما آن را اشکال نکردیم



و گفتیم اشکالات وارد نیست مگر یکی دو تا استثناء داریم؛ بنابراین دو تا بحث را باید در ذهن جدا دانست و به آن توجه داشت.

۲- عمل دارای منفعت و مالیت عقلایی باشد

عملی که می‌خواهد برای آن جایزه و مسابقه گذاشته شود باید دارای منفعت و مالیت عقلایی باشد؛ بنابراین اگر چیزی از منفعت و مالیت و عقلانیت برخوردار نیست آنجا تکلیفاً منعی ندارد که او جعل کند، تکلیفاً هم مانعی ندارد که آن‌ها آن بازی یا کار را انجام دهند، اما وضعاً دریافت مال در قبال آن کار درست نیست. باید توجه شود که اگر منفعت عقلانیه نداشت وضعاً باطل است و دریافت مال صحیح نیست اما تکلیفاً چه جعل و خود قرارداد و چه خود عمل هیچ‌کدام منع تکلیفی ندارد این هم تفاوت و شرطی که در اینجا هست و باید به آن دقت شود.

۳- عمل حلال و شرعی باشد

شرط دیگری که در جعل جوایز و مسابقات هست این است که آن عمل علاوه بر اینکه منفعت عقلایی دارد عمل حلال و کار شرعاً جایزی باشد والا اگر آن عمل حرام باشد آن وقت هم تکلیفاً و هم وضعاً اشکال پیدا می‌کنم، به خلاف قبلی که فقط وضعاً بود. اینجا وضعاً که باطل است، مثلاً در صورتی که بگوییم شطرنج مطلقاً حرام است یا شرب خمر مثلاً یا معاصی دیگر که بخواهد برای این‌ها جعلی قرار دهد، اینجا برخلاف بحث قبلی هم معامله باطل است، جعاله و اجاره و همه فرمول‌هایی که گفتیم همه باطل است و دریافت مال هم حرام است. این از نظر وضعی، از نظر تکلیفی هم خود آن عمل حرام است، بنابراین که اعانه بر اثم را حرام بدانیم جعل و اجاره برای آن تکلیفاً حرام است. اگر کسی اعانه بر اسم را حرام نداند، آن وقت کسی که صیغه می‌خواند یا قرارداد می‌بندد ذاتاً حرمت تکلیفی ندارد، چرا، عملی که بخواهد انجام شود حرام است و مالی که بخواهد دریافت شود به خاطر بطلان حرام است.

سؤال: حرام که منفعت عقلایی داشته باشد؟

جواب: بین آنچه شرعاً منفعت دارد و مجاز است و آنچه عقلایی است من وجهه است.



ریزه کاری‌های آن این است که عمل حرام است و معامله باطل؛ اما اصل اینکه قرارداد و انشاء هم حرام باشد نیاز به این دارد که عنوانی مثل اعانه بر اثم یا ترویج بر ضلال یا اشاعه بر فحشاء بر آن منطبق باشد و کسی بگوید این‌ها به طور مطلق حرام است؛ که ما اعانه بر اثم را حرام میدانیم. این هم نکته سوم که باید به آن توجه شود.

۴- مجعول باید معلوم باشد

نکته چهارم این است که مجعول هم باید معلوم باشد که چه مبلغی می‌خواهد بدهد، اگر اجاره است کاملاً باید معلوم باشد اگر جعاله هم هست باز معلومیت نسبی لازم است. در معلومیت جعل با اجرت کمی تفاوت هست در اجرت مال الاجاره و باب اجاره مثل بیع است. عقد است و لازم است مال الاجاره هم باید با دقت معلوم شود در جعاله شاید آن قدر نباشد ولی در عین حال آنجا هم نمی‌توانند بگویند هر که این کار را بکند من چیزی می‌دهم. با تفصیلی که در آنجا دارد فی الجمله باید معلوم باشد. چون روی فرمول‌ها که داده شد می‌آید، مجعول باید معلوم باشد. از باب جعاله یا اجاره باشد باید معلوم باشد اما اگر از وعد یا تسبیب است لازم نیست که معلوم باشد بنابراین دو سه وجه دیگر لازم نیست. اجاره و جعاله باشد با تفاوتی که بین این دو است باید معلوم باشد. اما اگر بخش‌های دیگر و فرمول‌های دیگر باشد لازم نیست معلوم باشد. اگر آن فرمول‌ها بود که جعلی ذکر نشد، یا معلوم نبود یا اینکه اجاره و جعاله ای بود که باطل بود و شرط آن نبود. آن وقت این‌ها منتقل به اجرت‌المثل می‌شود و باید اجرت‌المثل را بدهد - که در فضای عرفی برای چنین کاری چه اجرتی تعیین می‌کند - این به لحاظ معلومیت اجرت است.

۵- تبانی در بردو باخت نباشد

نکته پنجمی است که یک نوع کلاه‌شرعی در اینجا متصور است و آن این است که بین خودشان بردو باخت نکنند بلکه این مال را به شخص ثالث ببخشند و او برای کسی که ببرد جعل قرار دهد یعنی این شخص هبه کند، کسانی که اینجا هستند چیزی به این آقا ببخشند و شرط کنند که در این مسابقه آن را جعل قرار دهد یعنی در واقع یک کلاه شرعی برای قمار است. به جای اینکه برد باخت بین خود آن‌ها باشد مال را به شخص دیگری می‌بخشند و شرط می‌کنند که او برای کسی که می‌برد جعل قرار دهد. گاهی این گونه هست که اینک برعکس آن ممکن است یک چیز حلال را حرام



کنند، شخصی که می‌خواهد جایزه بدهد بگوید من این را به یکی شما می‌دهم بین خودتان قرار بگذارید هر که برد بردارد. به جای اینکه بگوید هر کس برد به او صد هزار تومان می‌دهم می‌گوید این صد هزار تومان را من می‌بخشم به شما خودتان قرارداد ببندید که هر کدام برد، این را بردارد. قسم دوم که قطعاً حرام است. در قسم اول آیا آن کار جایز می‌شود، یعنی اینکه مال من نیست مال دونفری بود که بین خودشان مسابقه می‌گذارند ولی الآن به شخص ثالث منتقل شده است و او جعل قرار می‌دهد. این هم سؤالی است که وجود دارد. شکل دومی که عرض کردم قطعاً حرام است یعنی آن را به خود این‌ها ببخشند، قمار می‌شود و حرام است.

اما اینکه می‌خواهند قمار کنند یعنی خودشان بازی را انجام دهند به شخص ثالث بدهند و او جعل کند اگر شرط نکند واقعاً مال را به او بخشیده است ولو اینکه می‌داند او جعل و مسابقه‌ای قرار می‌دهد، این شاید اشکال نداشته باشد؛ اما اگر شرط بکند که من این را به تو می‌بخشم به شرطی که این را در مسابقه‌ای به عنوان جایزه بگذاری که بین خودمان بنا است که بازی کنیم، گرچه به لحاظ شکلی و فنی اشکال ندارد اینکه مال را به او بخشیده و با مال خود او مسابقه برگزار می‌کند، اگر شرط نکند حتماً اشکال ندارد، اما اگر شرط کند شبهه‌ای به ذهن می‌آید.

سؤال: مثلاً بگوید این مال هدیه است؟

جواب: اگر شرط نکرده است مانعی ندارد.

سؤال: دو نفر باهم مسابقه می‌دهند و به جای اینکه شرط ببندند به هم هدیه می‌دهند؟

جواب: آن بحث جدایی است بحث ما این است که به شخص ثالث هدیه می‌دهد که او بین خودشان جایزه قرار دهد آن جزء فروعاتی است که بعد صحبت می‌کنیم. جایی که دو نفر بازی می‌کنند و قرار گروکشی نگذاشته‌اند ولی بعد از اینکه یکی برد می‌گوید من هدیه می‌دهم، شاید بدون قرار اشکال نداشته باشد. اگر خودش را ملتزم به این نبیند، توافقی بر این انجام نشده است ولی حالا که برد یک چیزی می‌دهد، آن شاید اشکالی نداشته باشد.

بحث این است که دو نفر می‌خواهند بازی کنند و برد و باخت داشته باشند بعد برای اینکه از کار حرام نجات پیدا کنند شخص ثالثی پیدا می‌کنند می‌گویند این را می‌بخشیم به تو، هر کدام بردیم به ما جایزه بده و اگر خودش برد به خودش می‌دهد. البته مالی که قبلاً بوده است الآن به شخص سوم بخشیده است و دیگر نیست.



سؤال: در صورتی که یکی ببخشد یکی شان اگر ببخشد به شخص ثالث در صورتی که ببازد این حرفی نیست بخشیده است؟

جواب: وقتی که بخشیده است به شخص ثالث دیگر مال او نیست مال دیگری است.

سؤال: منتها اگر برد متسابق دوم پول را نگرفته است از سوم بعد هنوز هم نبخشیده است مشکل است؟

جواب: نه هیچ مشکلی نیست، شرط که نگذارند هیچ مشکلی نیست از مال این دو بیرون رفته است، مثل بقیه مسابقات، مسابقه ای گذشته اند.

سؤال: آن گونه که من برداشت کردم دو نفر باهم مالی را یکی از این ها آقای الف مال را می دهد فرد ج می گوید هر کدام که برنده شدیم حالا از قضا خود این الف که مال را داده است برنده می شود شرط که نکند اشکال ندارد ایشان می گوید چون شرط کرده بود مالی از آقای ب که نرفته است آقای الف فقط پرداخت کننده بوده است و دریافت کننده و برنده هم خودش است شرط هم کرده بود؟

جواب: این مشکلی ندارد فرقی نمی کند در بحث تأثیری ندارد.

سؤال: شرط بندی می کنند که در این بازی فلانی اخراج می شود بعد یک پولی هم به طرف می دهند؟

جواب: این فروعات را هر چه به ذهنتان می آید بگوئید که بعد از شش مقام بحثی که داریم در ده بیست تا فرع ریز می رویم که بعد به آن اشاره می کنیم ولی اشکال دارد مشمول همان ادله هست.

این بحث مقام پنجم هم با این نکات تمام شد ما در پیش رو یک مقام ششم داریم که همان بخت آزمایی را بحث می کنیم و بعد از آن هم آن وقت شاید بیش از ده فرع در ذیل مباحث قمار به صورت مرتب و منظم ان شاء الله قرار خواهیم داد. چون رسیدیم به اول بحث بحث بعدی را شروع کنیم با یک روز خیلی بریده می شود از این جهت امروز بحث مکاسب را تمام می کنیم؛ و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.